

Qualitative Analysis of Structural Contexts and Individual Capabilities Related to Divorce Process in Yasuj

*Hedari A¹, Modabernezhad A²

Author Address

1. PhD in Sociology, Assistant Professor, Yasuj University, Yasuj, Iran;

2. MA Student in Sociology, Yasuj University, Yasuj, Iran.

*Corresponding author's email: armanhedari90@gmail.com

Received: 2020 February 24; Accepted: 2020 May 26

Abstract

Background & Objectives: A divorce is a stressful event with long-term detrimental effects on public health. The number of divorces in the country is increasing every day. Moreover, if society moves towards increasing divorce, it will surely verge a crisis. Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Provinces ranked 28th in the country concerning divorce rates in 1991, ranking fourth in 1995. Yasuj is mainly traditional, and the effects of divorce can be more pronounced and damaging in this city. Furthermore, the literature review indicates that scholars have not qualitatively examined the structural features and individual capabilities associated with the divorce process between couples and from the viewpoint of both spouses. The present study attempted to investigate this phenomenon from the perspective of both couples involved. Accordingly, the present study aimed to examine the structural backgrounds and individual capabilities related to the divorce process in Yasuj City, Iran, and explain the impact of structural and individual disabilities on this process.

Methods: The present study employed a qualitative approach and grounded theory method. The study participants included individuals referring to the family court of Yasouj for divorce. Using the purposive sampling method, sampling was performed with maximum variety. The data collection technique was the in-depth interview, i.e., conducted in 3 stages open dialogue, semi-structured interview, and focus groups. The average duration of each interview was between 40 and 50 minutes, i.e., conducted from June 10, 2016, to August 15, 2016. An in-depth interview was conducted with 16 individuals, including 6 couples and 4 women applicants for divorce, who referred to the family court of Yasouj, based on the theoretical theory of the field. The thematic analysis unit is a sentence, and the three-step coding method of open, axial, and selective coding was used to analyze the obtained data. Professional professors were used. The study participants were requested to rate the final research report. In addition, the validity of the analysis was monitored by long and continuous negotiations between the student and the professor, professors specializing in this field in all stages of coding, conceptualization, and obtaining categories of work.

Results :Based on the thematic analysis of the interviews, 9 categories related to the divorce process included unexpected physical and mental injuries, inappropriate methods of choosing a spouse, differences in family backgrounds before and after marriage, inappropriate quality of marital relations, economic challenges, abnormal behaviors of the spouse, the traditional context governing the community of the place of residence, the expansion of consensual divorce and the abuse of legal loopholes, and the vague and contradictory assessment of divorce. The following central categories were classified as structural-historical contexts of the couple's habitat and individual disabilities. Structurally, the main factor associated with a divorce petition was the persistence of traditional beliefs and expectations in the context of modern society and the scarcity of resources, and the couple's economic potential for independent living. Furthermore, more men than women described divorce as "liberating"; most women who lacked the necessary financial resources and literacy, and had no personal or family support, equated such a divorce. They have ruined their lives and caused their misery.

Conclusion: Based on the research findings, the couple's structural backgrounds and biopsychosocial disabilities have helped to increase the odds of divorce in divorce applicants in Yasuj.

Keywords: Divorced applicant couples, Sociological analysis of divorce petition, Yasuj City, Grounded theory.

تحلیل کیفی زمینه‌های ساختاری و قابلیت‌های فردی مرتبط با فرایند وقوع طلاق در شهر یاسوج

*آرمان حیدری^۱، عاطفه مدبرنژاد^۲

توضیحات نویسندگان

۱. دکترای جامعه‌شناسی، استادیار دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران؛
۲. دانشجوی کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران؛
*رابطه نام‌نویس: armanhedari90@gmail.com

تاریخ دریافت: ۵ اسفند ۱۳۹۸؛ تاریخ پذیرش: ۶ خرداد ۱۳۹۹

چکیده

زمینه و هدف: طلاق واقعه‌ای استرس‌زا است که اثرات مخرب طولانی‌مدت بر سلامت عمومی دارد. هدف اصلی این تحقیق تحلیل کیفی زمینه‌های ساختاری و ناتوانی‌های فردی مرتبط با وقوع طلاق در بین زوجین متقاضی طلاق در شهر یاسوج بود.

روش‌بررسی: پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش نظریه زمینه‌ای انجام شد. مشارکت‌کنندگان این پژوهش تمامی افراد مراجعه‌کننده به دادگاه شهر یاسوج بودند که دادخواست طلاق خود را به ثبت رساندند. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، نمونه‌گیری هدفمند از انواع روش‌های نمونه‌گیری با حداکثر تنوع بود. تکنیک گردآوری داده‌ها، مصاحبه عمیق بود که در سه مرحله گفت‌وگوی باز، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و مصاحبه کاملاً متمرکز صورت گرفت. متوسط مدت‌زمان هر مصاحبه بین ۴۰ تا ۵۰ دقیقه بود که در بازه زمانی ۲۰ خرداد ۱۳۹۷ لغایت ۲۴ مرداد ۱۳۹۷ انجام شد. براساس روش نظریه زمینه‌ای با شانزده نفر شامل شش زوج و چهار خانم متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده شهر یاسوج، مصاحبه عمیق صورت گرفت. واحد تحلیل مضامین، جمله بود و روش کدگذاری سه مرحله‌ای باز، محوری و گزینشی برای تحلیل داده‌ها به‌کار رفت.

یافته‌ها: براساس تحلیل مضمونی مصاحبه‌ها، نه مقوله مرتبط با فرایند طلاق شامل آسیب‌های جسمانی روانی غیرقابل انتظار، شیوه‌های نامناسب همسرگزینی، تفاوت بسترهای خانوادگی قبل و بعد از ازدواج، کیفیت نامناسب ارتباط زوجین، چالش‌های اقتصادی، رفتارهای نابهنجار همسر، بافت سنتی حاکم بر اجتماع محل زندگی، گسترش طلاق توافقی و سوءاستفاده از منافع قانونی و ارزیابی مبهم و متناقض از طلاق بود. مقوله‌های نامبرده ذیل مقوله هسته‌ای زمینه‌های ساختاری تاریخی محل زیست و ناتوانی‌های فردی زوجین دسته‌بندی شدند.

نتیجه‌گیری: براساس یافته‌های پژوهش نتیجه گرفته می‌شود که زمینه‌های ساختاری و ناتوانی‌های جسمانی روان‌شناختی و اجتماعی زوجین، به تشدید احتمال بروز طلاق در افراد متقاضی طلاق در شهر یاسوج کمک کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: زوجین متقاضی طلاق، تحلیل جامعه‌شناختی دادخواست طلاق، شهر یاسوج، نظریه زمینه‌ای.

طلاق^۱، در فرایند زناشویی^۲، در مرحلهٔ پسینی و بعد از رابطهٔ زناشویی مشروع و شکل‌گیری زندگی مشترک زوج و زوجه (شکل‌گیری نهاد خانواده) اتفاق می‌افتد. امروزه بدون‌شک، نهاد خانواده با مشکلات زیادی مواجه شده است و کارشناسان، خانواده را به‌عنوان نهادی آسیب‌پذیر طرح می‌کنند (۱). یکی از این مسائل، طلاق است که پایان‌یافتن رسمی زندگی مشترک زوجین را نشان می‌دهد (۲). امروزه طلاق به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل شده است. عوامل متعددی در پایان‌دادن به رابطهٔ زناشویی دخالت دارد که شناسایی و تلاش در جهت رفع آن‌ها، دارای نقش مهمی در کنترل و کاهش این پدیده است (۳).

طلاق پدیده‌ای مشروع، قانونی و پذیرفته شده است؛ اما نرخ افزایشی آن در سال‌های اخیر، وضعیت مسئله‌دار آن را در ایران امروز بیان می‌کند؛ پس باید عوامل وقوع طلاق را شناسایی کرد و راه‌حلی برای این مشکل یافت (۴). درواقع طلاق واقعه‌ای عمیق استرس‌زا است که نه‌تنها موجب خشم و ناامیدی می‌شود، بلکه به‌نظر می‌رسد اثرات مخرب طولانی‌مدت بر سلامت عمومی نیز دارد. بسیاری از مطالعات، میزان مرگ‌ومیر بیشتر و میزان آسیب، خودکشی، اختلالات روانی، سکتۀ مغزی، بیماری‌های مزمن و ناتوانی را در میان افراد طلاق‌گرفته درمقایسه با افراد متأهل گزارش کرده‌اند (۵). آمار طلاق در کشور ما هر روز در حال افزایش است و اگر جامعه‌ای به‌سوی افزایش طلاق پیش برود، حتماً در آستانۀ بحران قرار می‌گیرد (۶). آمار طلاق در استان کهگیلویه و بویراحمد و شهر یاسوج نیز مانند خیلی از شهرهای کشور، سیر صعودی دارد؛ به‌طوری‌که استان کهگیلویه و بویراحمد در سال ۱۳۹۱ رتبهٔ ۲۸ کشوری را از نظر واقعهٔ طلاق داشت و در سال ۱۳۹۵ در رتبهٔ چهارم قرار گرفت (۷).

ازطرفی پژوهش‌های بسیاری در زمینهٔ طلاق صورت گرفته است که نشان از اهمیت این مسئله دارد. براساس این پژوهش‌ها عوامل متعددی همچون تفاوت عقاید، وضعیت تحصیلی، تفاوت تحصیلی (۸)، دخالت خانواده‌ها، اعتیاد همسر، میزان تحصیلات زوجین، انتظارات برآورده‌نشدهٔ همسران، ازدواج اجباری (۳)، خشونت خانوادگی، زنا و ناسازگاری (۹) در افزایش طلاق، مؤثر بودند. مطالعات مشخص کرده‌اند، افراد مطلقه درمقایسه با افراد متأهل بر عملکرد خود کنترل بسیار کمتری دارند و ازطرفی در حل تعارض‌های زندگی خود نقض‌های شناختی بیشتری را نشان می‌دهند (۱۰). باتوجه به بررسی پژوهش‌های پیشین، هیچ‌یک از تحقیقات ویژگی‌های ساختاری و قابلیت‌های فردی مرتبط با فرایند وقوع طلاق را به‌صورت کیفی بین زوجین درگیر و از نگاه هر دو زوج بررسی نکرده است. در پژوهش حاضر تلاش شد این پدیده از نگاه هر دو زوج درگیر واکاوی شود. شهر یاسوج تا حد زیادی سنتی است. آثار و پیامدهای طلاق می‌تواند در این شهر برجسته و آسیب‌زاتر باشد؛ بر این اساس هدف پژوهش حاضر بررسی زمینه‌های ساختاری و قابلیت‌های فردی مرتبط با فرایند وقوع طلاق در شهر یاسوج و تبیین

تأثیر ناتوانی‌های ساختاری و فردی بر این فرایند بود.

۲ روش بررسی

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش نظریۀ زمینه‌ای^۳ انجام شد. تحقیقات کیفی واقعیت‌ها را از زاویۀ دید افراد مواجه‌شده با پدیده‌های مختلف، تبیین و توصیف می‌کنند. نظریۀ زمینه‌ای عبارت است از شیوۀ پژوهش کیفی که مجموعهٔ منظمی از روش‌های کیفی را برای دستیابی به نظریه‌ای در زمینهٔ پدیده‌ای به شیوۀ استقرایی به‌کار می‌برد؛ همچنین تفاوت عمدهٔ آن با سایر رویکردهای پژوهش کیفی، تأکیدش بر شکل‌دهی یا تدوین تئوری است (۱۱). مشارکت‌کنندگان این پژوهش تمامی افراد مراجعه‌کننده به دادگاه شهر یاسوج بودند که دادخواست طلاق خود را به ثبت رساندند. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، نمونه‌گیری هدفمند از انواع روش‌های نمونه‌گیری با حداکثر تنوع بود. نمونه‌گیری نظری نوعی گردآوری داده‌ها است که براساس مفاهیم در حال تکوین انجام می‌شود و بر مبنای مقایسه استوار است. منظور از مقایسه این است که به سراغ آدم‌ها، مکان‌ها و رویدادهایی برویم که امکان کشف گوناگونی‌ها را به حداکثر برسانند و مقوله‌ها را از لحاظ ویژگی‌ها و ابعاد غنی کنند (۱۲).

براساس روش حداکثر تنوع نیز در جریان تحلیل داده‌ها و متناسب با معیارهای اجتماعی که به نظر محققان مهم بود، زوج‌هایی متنوع براساس سطح سواد، سن هنگام ازدواج، میزان زندگی مشترک، وضعیت اشتغال زوجین و نوع پوشش به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و بعضی از دیگر ویژگی‌های زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان در جدول ۱ آورده شده است.

تکنیک گردآوری داده‌ها، مصاحبهٔ عمیق بود که در سه مرحلهٔ گفت‌وگوی باز، مصاحبهٔ نیمه‌ساختاریافته و مصاحبهٔ کاملاً متمرکز صورت گرفت. متوسط مدت‌زمان هر مصاحبه بین ۴۰ تا ۵۰ دقیقه بود که در بازۀ زمانی ۲۰ خرداد ۱۳۹۷ لغایت ۲۴ مرداد ۱۳۹۷ انجام شد. محل برگزاری مصاحبه‌ها، بسته به شرایط مصاحبه‌شوندگان و با مشورت و صلاحدید آن‌ها در مرکز مشاورۀ تدبیر یاسوج، در پارک، دادگاه خانواده یا در منزل آنان بود. ضبط اطلاعات مصاحبه‌شوندگان، از طریق ضبط صوت انجام گرفت؛ اما در نمونه‌هایی که اجازهٔ ضبط صدا را ندادند، گفته‌ها به‌طور مکتوب یادداشت شد و بعداً کدگذاری شد. در هنگام تحلیل داده‌ها و در مراحل تجزیه و تحلیل آن‌ها، در صورت داشتن ابهام یا نیاز به اطلاعات بیشتر به‌شکل حضوری یا تلفنی با مصاحبه‌شوندهٔ مدنظر ارتباط برقرار گردید و اطلاعات لازم دریافت شد. معمولاً زوج و زوجهٔ درگیر در طلاق هر دو در مصاحبه حضور داشتند.

روند تجزیه و تحلیل داده‌ها به شکل کدگذاری سه‌مرحله‌ای باز، محوری و گزینشی بود که متناسب با آن ابتدا داده‌ها به‌صورت واحد جمله مفهوم‌پردازی شدند. سپس مفاهیم مستخرج براساس معیارهای جامعه‌شناختی و مشترک ذیل مقوله‌های باز گنجانده شدند. در مرحلهٔ نهایی متناسب با کل فضای مفهومی و مقوله‌ای تحقیق و شرایط علمی

3. Grounded Theory

1. Divorce

2. Marital process

و بافت جامعه و کنشگران درگیر، انتخاب مقوله هسته نهایی صورت گرفت؛ در ضمن مقایسه مداوم که در مواقعی به مصاحبه مجدد منجر شد، در نظر گرفتن شباهت‌ها و تفاوت‌ها و تحلیل روند زمانی وقوع طلاق، معیارهای مهم‌تر تحلیل و دسته‌بندی مقوله‌های تحقیق بود. برای ارزیابی اعتبار و قابلیت اعتماد تحلیل داده‌ها، تکنیک‌های مختلفی مانند اعتباریابی توسط اعضای مشارکت‌کننده و اساتید متخصص به کار رفت؛ بدین ترتیب که از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا مقوله‌ها و گزارش نهایی تحقیق را ارزیابی کنند. به علاوه، در اعتبار تحلیل با مذاکره طولانی و مداوم دانشجو و استاد، اساتید متخصص در این زمینه در همه مراحل کدگذاری، مفهوم‌سازی و به دست آوردن مقولات بر کار نظارت داشتند.

نمونه این تحقیق شامل شانزده نفر بود که با شش زوج مصاحبه شد. چهار خانم نیز همسرانشان حاضر به مصاحبه نشدند و فقط با خود آن‌ها مصاحبه انجام گرفت. این افراد دارای شغل‌های متفاوت بودند؛ اما در این بین خانم‌های خانه‌دار با فراوانی چهار نفر تعدادشان از بقیه بیشتر بود. اکثر این افراد فرزند نداشتند. سطح تحصیلات نیز متفاوت بود و نمونه‌ها در سطح تحصیلات سیکل تا دکتری قرار داشتند. مصاحبه با اجازه نمونه‌ها صورت گرفت و به آنان اطمینان داده شد که هویتشان پنهان می‌ماند. در جدول ۱ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و برخی از دیگر ویژگی‌های زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان ارائه شده است.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و بعضی از دیگر ویژگی‌های زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان

نام	جنسیت	سن	سن ازدواج	وضعیت اشتغال	طول مدت زندگی مشترک	فرزند	نوع پوشش	سطح سواد	تحصیلات والدین
								پدر	مادر
۱	مرد	۳۰	۲۸	فروشنده مغازه	سه ماه	ندارد	فشن	لیسانس	لیسانس بی‌سواد
۲	زن	۲۹	۲۷	کارمند بیمه	سه ماه	ندارد	فشن	لیسانس	دیپلم بی‌سواد
۳	مرد	۳۲	۲۹	کابینت‌ساز	دو سال و چهار ماه	ندارد	معمولی	دیپلم	بی‌سواد
۴	زن	۲۶	۲۳	خانه‌دار	دو سال و چهار ماه	ندارد	چادری	دیپلم	بی‌سواد
۵	مرد	۳۱	۳۰	جوشکار	عقد	ندارد	ساده و معمولی	دیپلم	بی‌سواد
۶	زن	۲۳	۲۲	خانه‌دار	عقد	ندارد	چادری	سیکل	پنجم ابتدایی
۷	مرد	۳۳	۲۵	کارگر	هفت سال	یک پسر	فشن	لیسانس	بی‌سواد
۸	زن	۲۷	۱۹	خانه‌دار	هفت سال	یک پسر	فشن	دوم دبیرستان	دیپلم
۹	مرد	۳۷	۳۲	کارمند	چهار سال و سه ماه	ندارد	کت و شلواری معمولی با	دکتری	بی‌سواد فوت‌شده
۱۰	زن	۳۴	۲۹	معلم	چهار سال و سه ماه	ندارد	مانتو رسمی	دکتری	لیسانس
۱۱	زن	۱۹	۱۸	خانه‌دار	شش ماه	ندارد	فشن	اول دبیرستان	لیسانس سیکل
۱۲	زن	۲۱	۱۷	خانه‌دار	سه سال و شش ماه	یک دختر	چادری	سیکل	پنجم ابتدایی
۱۳	زن	۴۷	۱۶	معلم	بیست و سه سال	یک و یک دختر	چادری	فوق دیپلم	بی‌سواد فوت‌شده
۱۴	زن	۲۵	۱۹	خانه‌دار	پنج سال	ندارد	معمولی	لیسانس	بی‌سواد
۱۵	مرد	۳۴	۲۸	بی‌کار	چهار سال	ندارد	معمولی	فوق لیسانس	لیسانس سیکل
۱۶	زن	۳۲	۲۶	کارمند بانک	چهار سال	ندارد	مانتو و شلواری رسمی	فوق لیسانس	فوق لیسانس

۳ یافته‌ها

در این بخش تحلیل داده‌ها براساس رویکرد کدگذاری سه‌مرحله‌ای اشتراوس و کوربین (۱۲) صورت گرفت. پس از انتزاع مفاهیم از جملات و گزاره‌های اصلی، مفاهیم مشابه و نزدیک به هم در سطحی انتزاعی‌تر، زیر یک خرده‌مقوله جای داده شد. درواقع طبقه‌بندی داده‌ها با دسته‌بندی و یک‌کاسه‌کردن مفاهیم مشابه براساس یک ویژگی مهم انجام گرفت تا مقوله‌های اصلی تولید شود. در مرحله بعد مقوله‌های جزئی‌تر باهم ذیل مقوله‌های کلی و انتزاعی‌تر به نام مقوله‌های محوری قرار گرفت (کدگذاری محوری). براساس تحلیل داده‌ها و مضامین مصاحبه‌ها، پیشینه تجربی و ادبیات نظری تحقیق می‌توان زمینه‌ها و فرایندهای منتهی به دادخواست طلاق در بین زوجین مصاحبه‌شونده را از منظر زوجین درگیر در این پدیده ذیل مقوله‌های «آسیب‌های جسمانی روانی غیرقابل انتظار»، «شیوه‌های نامناسب همسرگزینی»، «تفاوت بسترهای خانوادگی قبل و بعد از ازدواج»، «کیفیت نامناسب ارتباط زوجین»، «چالش‌های اقتصادی»، «رفتارهای نابهنجار همسر»، «بافت سنتی حاکم بر اجتماع محل زندگی»، «گسترش طلاق توافقی و سوءاستفاده از منافع قانونی» و «ارزیابی‌های مبهم و متناقض از طلاق» دسته‌بندی کرد. در ادامه درباره این مقوله‌ها توضیح داده می‌شود.

– آسیب‌های جسمانی روانی غیرقابل انتظار

براساس مضامین گفته‌های مصاحبه‌شوندگان، دو خصوصیت «نقص زایایی» و «خلق‌وخوی روانی اجتماعی نامناسب» را می‌توان به‌عنوان فاکتورهای جسمانی روانی غیرقابل انتظار برای زوجین از هم متمایز و توصیف کرد که توانسته است زمینه‌ساز درخواست طلاق شود. نقص زایایی مربوط به آسیب‌های جسمانی و خلق‌وخوی روانی اجتماعی نامناسب مربوط به آسیب‌های روانی است. ازطرفی این دو خصوصیت برای طرف مقابل غیرقابل انتظار است.

۱. نقص زایایی: در این تحقیق، مصاحبه‌شوندگانی دلیل درخواست طلاق خود را «ناتوانی خود در فرزندآوری» ذکر کردند.

مصاحبه‌شونده شماره ۴: «شوهرم گفت من بچه می‌خوام. یه مدت جلوگیری نداشتم، ولی بچه‌دار نشدم.» مصاحبه‌شونده شماره ۸: «چندین بار سقط جنین داشتم.»

۲. خلق‌وخوی روانی اجتماعی نامناسب: امروزه، به‌نظر می‌رسد افراد و زوجین توافق چندانی بر سر تعریف خلق‌وخوی روانی اجتماعی مناسب در فضای زندگی خصوصی‌شان ندارند. چنین وضعیت به‌ظاهر ساده و پیش‌پاافتاده‌ای، می‌تواند باعث نارضایتی زوجین (به‌ویژه زوجه) از خصوصیات روانی اجتماعی یکدیگر (به‌ویژه شوهر) شود و درنهایت جدایی عاطفی یا واقعی آن‌ها را در پی داشته باشد.

مصاحبه‌شونده شماره ۱: «خواسته‌ها و توقعاتش خیلی بالا بود.»

مصاحبه‌شونده شماره ۲: «او واقعاً روانی بود. اصلاً طرز حرف زدن بلد نبود.»

مصاحبه‌شونده شماره ۹: «خانمم درک پایینی داره.»

مصاحبه‌شونده شماره ۱۴: «شوهرم خیلی مغرور بود و به همه چی به دید منفی نگاه می‌کرد.»

– شیوه‌های نامناسب همسرگزینی

فرایند همسرگزینی نوعی فرایند «گذار اجتماعی» از مجرد به تأهل است

که شامل مراحل مهم همسرزایی، خواستگاری، نامزدی، مراسم ازدواج تا تشکیل زندگی مشترک می‌شود. شیوه‌های نامناسب در هر کدام از این مراحل می‌تواند باعث جدایی زوجین شود. این مقوله شامل خرده‌مقوله‌های شیوه آشنایی سطحی، رعایت نشدن رسوم خواستگاری و حرمت نسبی روابط در دوره نامزدی، ناهمسانی همسری و هم‌کفونبودن است.

اولین مرحله، نوعی شیوه آشنایی سطحی است که طیفی از آشنایی اتفاقی تا آشنایی به‌واسطه خویشاوندان نزدیک را شامل می‌شود.

مصاحبه‌شونده شماره ۱: «با خانمم کاملاً اتفاقی توی خیابون آشنا شدم.»

مصاحبه‌شونده شماره ۲: «توی عینک‌فروشی با همسرم آشنا شدم.»

مصاحبه‌شونده شماره ۲: «من اصلاً خانواده شوهرم رو نمی‌شناختم و با اخلاق‌های آن‌ها آشنا نبودم.»

مصاحبه‌شونده شماره ۴: «شوهرم از بستگانمون بود.»

مصاحبه‌شونده شماره ۶: «پدرم تحقیق نکرد. گفت: همین که خانواده عمه‌ات می‌شناسنشون کافی‌ه و نیازی به تحقیق نیست.»

دومین گام مهم قبل از ازدواج در بافت‌های نسبتاً سنتی، رعایت رسوم خواستگاری و حرمت نسبی روابط در دوره نامزدی است. رعایت نشدن این رسوم و حدود می‌تواند به‌عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های مرتبط با شیوه‌های نامناسب همسرگزینی باشد و در بروز طلاق تأثیر بگذارد. بعضی از مصاحبه‌شوندگان، به خلاف قاعده‌هایی در طی فرایند خواستگاری‌شان اشاره داشتند و آن‌ها را تاحدی دلایل اصلی وقوع طلاقشان ذکر کردند.

مصاحبه‌شونده شماره ۹: «اول خانمم موضوع رو مطرح کرد و از من خواستگاری کرد.»

از دیگر ویژگی‌های همسرگزینی مناسب که در ادبیات جامعه‌شناختی و دینی با اصطلاحات متفاوت، اما مضامین یکسان، تأکید شده است، «همسان همسری» و «هم‌کفونبودن» است. هرچند ملاک‌های همسان همسری متعدد است، براساس مضامین مصاحبه‌ها می‌توان گفت مهم‌ترین معیار مدنظر مصاحبه‌شوندگان «ناهمسان همسری تحصیلی» قبل یا بعد از ازدواج بوده است.

مصاحبه‌شونده شماره ۱۴: «من لیسانس دارم ولی همسرم فردی بی‌سواده.»

مصاحبه‌شونده شماره ۹: «همه‌چی خوب پیش می‌رفت تا اینکه خانم من در مقطع دکتری مطالعات زنان پذیرفته شد. مدتی که از تحصیلش گذشت، کم‌کم متوجه تغییر عقاید خانمم شدم.»

– تفاوت بسترهای خانوادگی قبل و بعد از ازدواج

این مقوله شامل خرده‌مقوله‌های بسترهای خانوادگی قبل از ازدواج و بسترهای خانوادگی بعد از ازدواج است. اگر زوجین قبل از ازدواج در شرایط خانوادگی متفاوتی زندگی کرده باشند، بعد از ازدواج به‌دلیل گوناگونی قادر نیستند انتظارات یکدیگر یا خانواده‌های طرف مقابل را برآورده کنند. این امر می‌تواند زمینه درخواست طلاق را فراهم آورد. تعدادی از مصاحبه‌شوندگان به این تفاوت‌ها اشاره کردند.

مصاحبه‌شونده شماره ۸: «خونه پدری من توی شهر بود؛ ولی بعد ازدواج مجبور شدم در روستا زندگی کنم.»

مصاحبه‌شونده شماره ۱۱: «تو دوران مجردی همیشه هرچی خواسته بودم برام فراهم بود و اصلاً سختی نکشیده بودم.»

مصاحبه‌شونده شماره ۱۴: «من در خانواده‌ای بزرگ شده بودم که اعتقادات مذهبی قوی داشتند؛ اما شوهرم هر شب تا صبح شب‌نشینی داشت و با عموهاش و پسرعموهاش ورق بازی می‌کردند.»

– کیفیت نامناسب ارتباط زوجین

کیفیت ازدواج زوجین را می‌توان ذیل کیفیت بسترهای خانوادگی بعد از ازدواج شرح داد (مقوله قبلی): اما، به دلیل اهمیت موضوع و برجسته کردن نقش دو همسر در بروز طلاق، کیفیت ارتباط زوجین ذیل مقوله‌ای متمایز ارائه و تحلیل شده است. ابعاد این رابطه را می‌توان ویژگی‌های رفتاری زوجین شامل خشونت، برآورده نکردن انتظارات طرف مقابل، ناهمخوانی انتظارات و استراتژی کنشی زوجین توصیف کرد.

در اعمال خشونت‌آمیز، خشونت حالتی از رفتار است که فردی با استفاده از زور فیزیکی یا غیرفیزیکی خواسته خود را به دیگران تحمیل می‌کند. اکثر مصاحبه‌شوندگان در تحقیق به انواع خشونت‌های فیزیکی، اجتماعی، روانی و اقتصادی اشاره کردند.

مصاحبه‌شونده شماره ۲: «حمیدرضا جلوی پدرم به من فحش داد. در و پنجره‌ها رو بست و شروع کرد به زدن من. یه بار که دعوامون شد، گردنمو گرفت که خفم کنه.»

مصاحبه‌شونده شماره ۴: «مادرش و خواهرش کلی بهم فحش دادند.» مصاحبه‌شونده شماره ۸: «شوهرم منو خیلی کتک می‌زد.»

مصاحبه‌شونده شماره ۱۳: «من به زن جوان بودم نیاز جنسی داشتم، ولی همسر من اصلاً ارتباطی با من نداشت.» علاوه بر خشونت، داشتن توقعات بی‌جا، نادیده گرفتن توقعات و خواسته‌های همدیگر، بر ملا کردن اسرار خانواده، تحقیر همسر و نادیده گرفتن نیازهای جنسی از دیگر رفتارهای نامناسب زوجین با یکدیگر است. اکثر مصاحبه‌شوندگان به برآورده نشدن انتظارات خود از سوی همسر اشاره کردند.

مصاحبه‌شونده شماره ۱: «واقعاً درکی در طول زندگی مشترک ازش ندیدم.»

مصاحبه‌شونده شماره ۱: «خواسته‌ها و توقعات همسر من بعد ازدواج خیلی بالا بود.»

مصاحبه‌شونده شماره ۸: «نمی‌تونستم بهش اعتماد کنم چون هر حرفی که بهش می‌زدم، به مادرش می‌گفت.»

مصاحبه‌شونده شماره ۱۰: «بارها بهش می‌گفتم منم درگیر درس و کارم اگه می‌شه یه کم تو کار خونه بهم کمک کن؛ اما هر بار می‌گفت من هیچ وقت این کارو نمی‌کنم. همسر من همیشه می‌گفت کار خونه وظیفه زنه.»

البته لازم به ذکر است که اعمال قدرت بستگی به جایگاه و موقعیت اجتماعی افراد دارد. براساس مقایسه جنسیتی، می‌توان گفت، تقریباً همه زنان مصاحبه‌شده، به انحای مختلف در معرض انواع خشونت‌های مردانه قرار گرفته‌اند؛ هرچند در اندک نمونه‌هایی مردان نیز در معرض خشونت‌های «نرم» زنانه قرار داشته‌اند؛ برای مثال، مصاحبه‌شونده شماره ۷: «خانمم جلوی دیگران منو خورد می‌کرد.»

خشونت استراتژی کنشی غالب است و اکثر زنان اغلب تسلیم شرایط خشونت بار و رفتارهای خشن شوهرشان شده‌اند. مصاحبه‌شونده شماره ۸: «شوهرم همیشه منو کتک می‌زد به جای اینکه بشینه باهم حرف بزیم.» مصاحبه‌شونده شماره ۱۶: «حرف زدن با همسر من فایده‌ای نداشت منم به جای بحث به خانه پدرم رفتم.»

– چالش‌های اقتصادی

در گفته‌های مصاحبه‌شوندگان، به صورت مکرر، به ملاک و معیارهای اقتصادی اشاره شد که بیانگر نامناسب بودن شرایط اقتصادی زوجین بود. این مقوله از خرده‌مقوله‌های فقر مالی، افزایش مشاغل دولتی، کارمند شدن زنان و ورود آنان به بازار کار تشکیل شده است. فقر مالی، به معنای ناتوانی زوجین در تأمین نیازمندی‌های حداقلی لازم برای داشتن زندگی آبرومند و شایسته، از بسترهای مرتبط با درخواست طلاق است.

مصاحبه‌شونده شماره ۲: «گفتم من نمی‌تونم باهات زندگی کنم؛ تو فقیری.»

البته در نمونه‌هایی فقر خانواده پدری یکی از زوجین، شرایط زندگی زوجین را تحت تأثیر منفی قرار داد.

مصاحبه‌شونده شماره ۳: «طلاهایی رو که برای خانمم گرفته بودم، می‌فروخت و به خانواده پدرش می‌داد؛ چون خانواده پدرش وضع مالی خوبی نداشتند.»

با افزایش مشاغل دولتی، کارمند شدن زنان و ورود آنان به بازار کار، مسائل اقتصادی زوجین سمت و سوهای جدیدی مانند نحوه هزینه‌کرد درآمد زن و میزان استقلال زنان در تصمیم‌گیری امور اقتصادی، در بعضی موارد، جنبه‌هایی چالشی پیدا کرده است که می‌تواند نارضایتی زوجین و در نهایت درخواست طلاق آن‌ها را در پی داشته باشد.

مصاحبه‌شونده شماره ۱: «خانمم می‌رفت سرکار ولی به من می‌گفت حقوقم به تو ربطی نداره.»

مصاحبه‌شونده شماره ۱۶: «چون من کار ثابت داشتم، همسر من بی‌خیال شده بود و مسئولیت خانه گردن من افتاده بود.»

– رفتارهای ناپه‌نچار همسر

منظور از رفتارهای ناپه‌نچار، رفتارهایی است که با عرف، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر فضای اجتماعی ناسازگار باشد و می‌تواند زمینه رفتارهای غیرعادی فرد ناپه‌نچار یا بی‌اعتمادی همسر را موجب شود. اعتیاد و خیانت از مهم‌ترین رفتارهای ناپه‌نچاری است که در مصاحبه‌های شرکت‌کنندگان به آن اشاره شد. منظور از اعتیاد، مصرف یا خرید و فروش یکی از موادی است که بدن و روان مصرف‌کننده را به آن مواد وابسته می‌کند. در مصاحبه‌ها به مصرف یا خرید و فروش، اعتیاد همسر قبل از ازدواج، بعد و در حین ازدواج و در هنگام درخواست طلاق اشاره شد.

مصاحبه‌شونده شماره ۲: «تو خنوشون که بودم متوجه شدم که بدون اطلاع خانواده‌اش ماری‌جوانا می‌فروشه.»

مصاحبه‌شونده شماره ۵: «من دو سال قبل معتاد بودم ولی دیگه ترک کرده بودم.»

مصاحبه‌شونده شماره ۶: «خواهرم یه بسته قرص پیشش دید و بعدش فهمیدیم قرص روان‌گردانه و اون قرص روان‌گردان مصرف می‌کنه.»

مصاحبه‌شونده شماره ۷: «بساطش تو حیاط پشتی پهن بود، قلیون و یه چیز دیگه که فکر کنم الکل یا مشروب بود.»

خیانت، از دیگر موضوعات اشاره‌شده به رفتارهای ناهنجار همسر بود. منظور از خیانت سوءاستفاده واقعی یا احتمال سوءاستفاده از اعتماد طرف مقابل است؛ البته این خیانت و سوءظن از گذشته فرد تا زمان درخواست طلاق و از رابطه خیانت‌آمیز در فضای واقعی تا رفتار خیانت‌آمیز در فضای مجازی را شامل می‌شود.

مصاحبه‌شونده شماره ۳: «بارها بهم دروغ می‌گفت؛ مثلاً می‌گفت می‌خوام برم خونه پدرم ولی می‌رفتم تو خیابون می‌دیدمش.»
مصاحبه‌شونده شماره ۷: «بارها شماره ناشناس روی گوشی خانمم می‌دیدم.»

مصاحبه‌شونده شماره ۷: «وقتی رفتم تو حیاط پشتی یه مرد رو دیدم که داشت فرار می‌کرد.»
مصاحبه‌شونده شماره ۷: «خانم همسایه گفت شوهرم با خانم شما ارتباط جنسی داره.»

– بافت سنتی حاکم بر اجتماع محل زندگی
نگرش سنتی براساس الگوهای جافته‌ده، عرف یا باورهای تشکیل‌دهنده طبیعت ثانوی فاعل، شکل می‌گیرد. فاعل برای عمل سنتی خویش نیاز به درک یک هدف یا درک یک ارزش یا احساس و عاطفه ندارد؛ بلکه فقط ناآگاهانه به انگیزه بازتاب‌هایی که بر اثر ممارست‌های طولانی در او ریشه دوانیده است، عمل می‌کند (۱۳). این مقوله شامل خرده‌مقوله‌های تعصبات قوم‌مدارانه، سیطره ارزش‌ها و هنجارهای پدرسالارانه، دخالت خانواده‌ها در زندگی زوجین، برجسب‌زنی منفی به پدیده طلاق و نپذیرفتن آن از سوی اطرافیان است.

گیدنز اعتقاد دارد، افراد ممکن است درباره گروه‌هایی که خود را متعلق به آن می‌دانند، تعصبات مثبت داشته باشند و درباره دیگران دارای تعصبات منفی باشند. تعصبات قوم‌مدارانه با نگرش واقع‌بینانه و علمی متناقض است و واقعیات را نادیده می‌گیرد (به نقل از ۱۴)؛ البته این ویژگی‌ها همدیگر را تقویت می‌کنند و در مناسبت‌های مختلف اجتماعی مانند مراسم عروسی و عزا برجسته‌تر می‌نمایند. مراسم‌هایی که می‌تواند با درگیری‌ها و نزاع‌های دسته‌جمعی شدید، تکراری و زنجیره‌ای توأم باشد، به‌صورت خصومتی ریشه‌دار و عمیق درمی‌آید و زندگی کل افراد متعلق به یک قوم و طایفه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و منتهی به شکل‌گیری نوعی «ما» در برابر «آن‌ها» می‌شود. در مواقعی که «ما» ی داماد یا عروس با «دیگری» عروس یا داماد در تخصص و تقابل باشد، احتمال به خطر افتادن زندگی مشترک زوجین افزایش می‌یابد.

مصاحبه‌شونده شماره ۲: «تو عروسیمون دعوا شد؛ دعوای طایفه‌ای شد. تو نگو اینا ریختن رو هم که چون سر بزرگ‌ترهای ما رو شکوندن، ما هم باید کل تالشمون رو بکنیم که زندگی اینا از هم بپاشه.»
مصاحبه‌شونده شماره ۴: «شب عروسیمون سر غذا بین دو فامیل دعوا شد. دیگه مأمور اومد تا ساعت سه دعوا طول کشید. اونا هدفشون این بود که من مهریه‌مو ببخشم که راحت بتونن طلاقم بدن تا تلافی اون دعوای طایفه‌ای عروسی رو در بیان.»

از دیگر باورهای سنتی حاکم بر بافت اجتماعی محل تحقیق، سیطره ارزش‌ها و هنجارهای پدرسالارانه بود که در گفته‌های مصاحبه‌شوندگان

نمود داشت. وجود برخی عقاید قالبی و کلیشه‌ای راجع به توانایی‌ها و ویژگی‌های زنان نظیر اینکه زن انسان مؤنثی است و نقش او باید همسری، مادری و خانه‌داری باشد که پذیرش آن توسط مردان و حتی خود زنان به این مشکل دامن می‌زند (۱۵).

مصاحبه‌شونده شماره ۱۰: «همسرم اصلاً حرمتی برای زن قائل نیست. انگار زن برده است و ایشونم صاحب برده. دیدش نسبت به زن، دید انسان نسبت به انسان نیست. گاهی وقت‌ها حس می‌کردم زن را از حیوان هم پست‌تر می‌دونه.»

مصاحبه‌شونده شماره ۱۱: «همیشه بهم می‌گفت من سرکار نمی‌رم که به تو پول بدم. می‌خوام پولامو جمع کنم زمین بگیرم.»
از دیگر ویژگی‌های سنتی به‌جای‌مانده از زندگی ایلی و عشیره‌ای، دخالت خانواده‌ها در زندگی زوجین است. مصاحبه‌شوندگان بارها بارها نارضایتی خود را از دخالت بیجای خانواده‌ها در زندگی مشترکشان بیان کردند.

مصاحبه‌شونده شماره ۱: «تو دوران عقدمون خانوادش بینمون دخالت می‌کردند.»

مصاحبه‌شونده شماره ۳: «ازطرفی خانوادهاش تو زندگی‌مون دخالت می‌کردند. بارها بهش گفتم به حرف خانوادت گوش نده ولی فایده نداشت.»

مصاحبه‌شونده شماره ۵: «خودش خیلی خوب بود ولی مادرش زندگی‌مون رو نابود کرد.»

مصاحبه‌شونده شماره ۷: «خانواده خانمم تحریکش می‌کردند و تو زندگی‌مون دخالت می‌کردند.»

از دیگر ویژگی‌های بافت سنتی، برجسب‌زنی منفی به پدیده طلاق و نپذیرفتن آن از سوی اطرافیان است. تا آنجا که بعضی خانواده‌ها حاضر هستند زوجین، به‌ویژه زنان به زندگی مشترک خود ادامه دهند؛ اما برجسب منفی طلاق به آن‌ها نسبت داده نشود.

مصاحبه‌شونده شماره ۴: «طلاق برای یه زن ننگه. من می‌ترسم طلاق بگیرم چون از خانواده‌ام خجالت می‌کشم.»

مصاحبه‌شونده شماره ۸: «به پدرم گفتم نمی‌تونم با این آقا ادامه بدم. اونم اینقد منو زد و گفت مگه پیراهنه که دو روز تنش کنی و بعدش بندازیش دور.»

مصاحبه‌شونده شماره ۱۴: «همه تحقیق می‌کردند که می‌خوام طلاق بگیرم.»

– گسترش طلاق توافقی و سوءاستفاده از منافذ قانونی
براساس ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بکند؛ اما در شرایطی زنان نیز می‌توانند درخواست طلاق کنند؛ ولی در مواقعی، سخت و دشوار بودن فرایند طلاق یا آسیب‌های پیرامون آن، باعث می‌شود افراد برای تسهیل امر طلاق اقدام به طلاق توافقی کنند. شکل وقوع طلاق توافقی زمانی است که زن و شوهر بر مسئله طلاق توافق داشته باشند و دیگر مایل به ادامه زندگی باهم نباشند. در طلاق توافقی گاه زن و مرد متفقاً اقدام به تقدیم دادخواست طلاق می‌کنند که قضات محکمه به طلاق مبارات حکم می‌دهند. گاهی خواهان طلاق، زوجه است که زوج نیز با آن موافقت کرده و دادگاه رأی به طلاق خلع می‌کند؛

پس این مقوله از خرده مقوله های گسترش طلاق توافقی و سوء استفاده از منافع قانونی تشکیل شده است. در نمونه های متعدد، مشارکت کنندگان به مطالب مذکور اشاره کردند:

مصاحبه شونده شماره ۱۰: «تصمیم گرفتیم بدون هیچ تنشی از هم جداشیم»

مصاحبه شونده شماره ۱۳: «من و همسر من به دادگاه مراجعه کردیم و توافق کردیم که دخترم پیش من باشه و پسر من پیش پدرش»

مصاحبه شونده شماره ۱: «چون توانایی پرداخت مهریه رو نداشتم دادخواست اعسار دادم»

مصاحبه شونده شماره ۲: «شوهرم برای عدم تمکین ازم شکایت کرد». در مواقعی زوجین با توسل به بعضی ابزارها و منافذی که در قانون پیش بینی شده است، به منظور فرار از مسئولیت خود، مانند پرداخت مهریه یا احراز شرایط درخواست طلاق (توسط زنان) استفاده می کنند. مصاحبه شونده شماره ۶: «نفقه به من نمی داد. وقتی شکایتشو کردم هم با ضمانت آزاد شد»

مصاحبه شونده شماره ۱۳: «همسر من مدت هاست منو بچه هامو ول کرده

به امان خدا؛ ولی حاضرم مهریه و نفقه نخوام و فقط طلاقم بده»

– ارزیابی های مبهم و متناقض از طلاق

از دیدگاه کیفی، پدیده های یکسان معانی متفاوتی برای افراد دارد. در این تحقیق، پدیده طلاق از منظر مشارکت کنندگان در طیفی از ارزیابی های متفاوت مانند عاملی رهایی از زندگی اسارت بار تا خراب شدن زندگی ارزیابی شد؛ بنابراین نمی توان گفت طلاق برای همه افراد درگیر طلاق و در هر شرایطی معانی و مضمون یکسانی دارد؛ برای مثال، مصاحبه شونده شماره ۲ کارمند و دارای مدرک لیسانس گفت: «این زندگی برای من اسارت و با طلاق رها می شم از این زندگی نکبت بار» در مقابل مصاحبه شونده شماره ۶ خانه دار و دارای مدرک سیکل گفت: «اونا می گفتند به میلیونی بهت می دیم و طلاقتو می دیم؛ ولی من زندگی مو می خواستم نه طلاق رو. من نمی خواستم زندگی خراب شه»

در جدول ۲ زیر مقوله ها، مقوله ها و مقوله هسته به صورت خلاصه آورده شده است.

جدول ۲. نمایش زیرمقوله ها، مقوله ها و مقوله هسته

مقوله هسته	مقوله ها	زیرمقوله ها
	آسیب های جسمانی روانی غیر قابل انتظار	نقص زایایی خلق و خوی روانی اجتماعی نامناسب شیوه آشنایی سطحی
	شیوه های نامناسب همسرگزینی	رعایت نشدن رسوم خواستگاری و حرمت نسبی روابط در دوره نامزدی ناهمسانی همسری و هم کنونی بودن
	تفاوت بسترهای خانوادگی قبل و بعد از ازدواج	بسترهای خانوادگی قبل از ازدواج بسترهای خانوادگی بعد از ازدواج خشونت
بسترهای ساختاری و ناتوانی های فردی مرتبط با دادخواست طلاق	کیفیت نامناسب ارتباط زوجین	برآورده نکردن انتظارات طرف مقابل استراتژی کنشی زوجین
	چالش های اقتصادی	فقر مالی افزایش مشاغل دولتی، کارمند شدن زنان و ورود آنان به بازار کار
	رفتارهای ناهنجار همسر	اعتیاد خیانت
	بافت سنتی حاکم بر اجتماع محل زندگی	تعصبات قوم مدارانه سیطره ارزش ها و هنجارهای پدرسالارانه دخاله خانواده ها در زندگی زوجین
	ارزیابی های مبهم و متناقض از طلاق	برچسب زنی منفی به پدیده طلاق و نپذیرفتن آن از سوی اطرافیان عامل رهایی از زندگی اسارت بار خراب شدن زندگی

با دادخواست طلاق می تواند همه مقوله های گفته شده را پوشش دهد و قابلیت انتقال مضامین اصلی را به عنوان مقوله هسته، دارد. در واقع در مصاحبه هایی که با مشارکت کنندگان در این پژوهش صورت گرفت، آن ها به موضوعاتی همچون فقر مالی، بافت سنتی حاکم بر اجتماع محل زندگی، تعصبات قومی و... اشاره کردند که می توان این مطالب را به عنوان بسترهای ساختاری و موضوعاتی همچون خیانت، خشونت،

مقوله هسته، بسترهای ساختاری و ناتوانی های فردی مرتبط با دادخواست طلاق است. مقوله هسته در آخرین مرحله کدگذاری خلق می شود و دربردارنده کل مفاهیم، خرده مقوله ها و مقوله های محوری مستخرج از مصاحبه ها است. این مقوله باید منعکس کننده فرایند مفهومی کردن داده ها باشد (۱۶). باتوجه به مقوله های اصلی، از نظر محققان، مفهوم انتزاعی بسترهای ساختاری و ناتوانی های فردی مرتبط

نقص زایی و... را به عنوان ناتوانی های فردی مرتبط با دادخواست طلاق در نظر گرفت.

۴ بحث

پژوهش حاضر با هدف تحلیل کیفی زمینه های ساختاری و قابلیت های فردی مرتبط با فرایند دادخواست طلاق زوجین مراجعه کننده به دادگاه خانواده در شهر یاسوج انجام گرفت. از ویژگی های متمایز این پژوهش، تحلیل فرایند دادخواست طلاق از منظر هر دو زوج شرکت کننده در دادخواست بود.

نتایج پژوهش نشان داد، مردان و زنان به دلایلی نسبتاً متفاوت متقاضی طلاق بوده اند. دلایل بیشتری که مردان برای دادخواست طلاق خود عنوان کردند، رفتارهای نابهنجار همسر از جمله خیانت، ناتوانی در برقراری رابطه مناسب با همسر یا یکی از خویشاوندان وی، برآورده نکردن انتظارات همسر، چالش های مرتبط با امور اقتصادی مانند اشتغال زن در بیرون از منزل یا نحوه تخصیص درآمد زن، ناهمسان بودن خصوصیات همسر با وی به ویژه تفاوت میزان تحصیلات دو زوج و ویژگی های ساختاری منبث از بافت سنتی حاکم بر اجتماع محل زندگی همچون دخالت خانواده همسر در زندگی خانوادگی شان بود. پژوهشگرهای بسیاری نیز در مطالعات خود به نتیجه ای مشابه این نتیجه رسیده اند؛ از جمله سیمونسون و سندستروم دریافتند که با کاهش وابستگی اقتصادی همسران به یکدیگر میزان طلاق افزایش می یابد (۱۷). در مقابل، زنان مطالعه حاضر بیشتر به دلایلی همچون قابلیت های جسمانی روانی نامناسب مانند ناتوانی در باردارشدن، خلقت و خوی روانی اجتماعی نامناسب شوهر، کیفیت نامناسب و دور از انتظار روابط و ویژگی های شوهر مانند اعمال خشونت، خصوصیات ناشی از انتظارات عرفی گاهی نامناسب ناشی از بافت سنتی حاکم بر اجتماع محل زندگی مانند تداوم باورهای پدرسالارانه شدید، دخالت اقوام شوهر، خصومت ها و نزاع های دوری طرفین و خویشاوندان، رفتارهای نابهنجار همسر مانند اعتیاد و شرایط اقتصادی نامناسب مانند فقر مالی، نداشتن مسکن مستقل و بی کاری مرد اشاره کردند.

ویژگی های مذکور در قسمت قبل را در کل و براساس خصوصیاتشان، می توان از نظر تحلیلی به دو دسته عوامل ساختاری تاریخی محل زیست و قابلیت های فردی زوجین دسته بندی کرد. براساس یافته های تحقیق می توان گفت، برای تحلیل و درک عمیق پدیده ای چون دادخواست و وقوع طلاق، توجه به بسترهای ساختاری محل زیست و خصوصیات و قابلیت های مشترک و متفاوت هریک از زنان و مردان و انتظارات اجتماعی آنان امری مهم است؛ زیرا تنها با در نظر گرفتن هم زمان بسترهای ساختاری با جایگاه و انتظارات هریک از عامل های زن و مرد است که می توان پیچیدگی ها و لایه های متعدد و چندگانه دادخواست طلاق را فهمید و از کلی گویی ها و تعمیم دادن بسترهای ساختاری یا همسان در نظر گرفتن زنان و مردان متقاضی طلاق پرهیز کرد. به نظر می رسد، از نظر ساختاری مهم ترین عامل مرتبط با دادخواست طلاق، تداوم باورها و انتظارات سنتی در زمینه های جامعه ای مدرن، همچنین کمبود منابع و امکانات اقتصادی برای شرایط زیست مستقل در جامعه است؛ دو فاکتوری که باوجود تمایز در ظاهر، در مواقعی می توانند

به صورت متقابل به تشدید زمینه طلاق کمک کنند؛ برای مثال، در صورتی که زوجین امکانات اقتصادی کافی برای زندگی مستقل را نداشته باشند، میزان دخالت والدین زوجین در خانواده های آنان افزایش می یابد و از استقلال خانوادگی آن ها کاسته می شود؛ وضعیتی که می تواند زمینه ناراحتی یکی از زوجین و در نهایت درخواست طلاق وی را فراهم کند. همسو با یافته پژوهش حاضر، یافته های پژوهش حسینی و همکاران نیز حاکی از این بود که دخالت خانواده ها در افزایش طلاق تأثیرگذار است (۳).

از نظر ویژگی های عاملیتی، می توان گفت قدرت عاملیت زنان با مردان در چنین بسترهایی یکسان نیست. به علاوه، همه زنان منابع و امکانات یکسانی برای تحقق عاملیت خود ندارند. از این منظر می توان بیان کرد، اگرچه در جامعه ایلی، مرد همه کاره و سالار خانواده محسوب می شود، با تشدید روند مدرنیزاسیون، شدت باورهای مردسالارانه کاهش یافته است؛ اما هنوز چنین باورهایی تا حد زیادی جهت دهنده رفتار و کشش های مردان است. مردانی که دیگر با زانی سنتی و دارای باورها و ارزش های سنتی در تعامل نیستند؛ بلکه با زانی رفتار پدرسالارانه دارند که از حقوق خود آگاه شده اند و دیگر حاضر نیستند به هر قیمتی سرسپرده مردان باشند؛ پس زنان براساس آشنایی با آموزه های مدرن از طریق مدرسه یا رسانه های نوین، دیگر رفتارهای مرسوم و گاهی خشن مردانه را مانند کتک کاری، الصاق برچسب های منفی یا دخالت والدین شوهر در زندگی شان، نمی پذیرند؛ هرچند نمی توان گفت، در این بستر مردان عامل اصلی و محرک طلاق محسوب می شوند؛ زیرا زنان نیز قربانیان منفعل چنین شرایطی نیستند؛ بلکه با اخذ تاکتیک هایی نرم مانند «تحقیر شوهر» در برابر جمع یا «خیانت» به همسر زمینه بروز دادخواست طلاق را فراهم می کنند. این یافته پژوهش حاضر با یافته پژوهش محسن زاده و همکاران همسوست. آن ها دریافتند، چهار عامل اعتیاد، خیانت، خشونت و تعارض شدید با خانواده همسر باعث اقدام عملی متقاضیان طلاق برای پایان دادن به رابطه زناشویی می شود (۱۸). به علاوه، استقلال اقتصادی زنان در مواقعی زمینه تش و کشاکش زوجین را درخصوص نحوه تخصیص درآمد اقتصادی زوجیه موجب شده است. تش و کشاکشی که همراه با وجود باورهای قدیمی و مردسالارانه قوی مبنی بر کنترل اقتصادی مرد توسط مرد خانواده، حتی تحقیرآمیز بودن انجام امور مربوط به خانه توسط مردان زمینه تش، نارضایتی، خصومت و در نهایت دادخواست طلاق از سوی زوجین را فراهم کرده است. یافته های این پژوهش به نتایج تحقیق اسدیان و صداقت نزدیک است. آن ها در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که پنج عامل دخالت خانواده ها، اعتیاد همسر، میزان تحصیلات زوجین، انتظارات برآورده نشده همسران و ازدواج اجباری، در افزایش طلاق در جامعه مطالعه شده، تأثیرگذار است (۸). از طرفی، در این پژوهش، مردان بیشتر از زنان، طلاق را گذاری «رهایی بخش» توصیف کردند؛ در مقابل، بیشتر زنان که فاقد منابع اقتصادی و سواد لازم بودند و هیچ نوع پشتوانه شخصی یا حمایتی خانوادگی نداشتند، چنین گذاری را برابر با خرابی زندگی و بدبختی شان دانستند. تنها زنان تحصیل کرده و زنان دارای شوهر معتاد، طلاق را رهایی از زندگی نکبت بار توصیف کردند. این یافته پژوهش حاضر نیز با نتایج پژوهش نوابی نژاد و همکاران

۵ نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های پژوهش نتیجه گرفته می‌شود که زمینه‌های ساختاری و ناتوانی‌های جسمانی روان‌شناختی و اجتماعی زوجین، به تشدید احتمال بروز طلاق در افراد متقاضی طلاق در شهر یاسوج کمک کرده‌اند. به بیان جزئی‌تر، افراد در مصاحبه‌های خود به موضوعاتی همچون نقص زایایی، خلقت‌و‌خوی روانی اجتماعی نامناسب، اعمال خشونت، خیانت و... اشاره کردند که می‌توان آن‌ها را به عنوان ناتوانی‌های فردی در نظر گرفت. ازطرفی موضوعاتی همچون بافت سنتی حاکم بر اجتماع محل زندگی شامل ساختار خویشاوندی قوی، فقر و تنگدستی اقتصادی، بی‌کاری، تعصب قومی و قبیله‌ای در تمام سطوح و ابعاد زندگی اجتماعی، پدرسالاری شدید، نابرابری جنسیتی

نهادینه شده، غلبه روح جمع‌گرایی، بی‌اعتقادی به مفهوم فرد و حقوق فردی و تحقق نیافتن واقعیت فردگرایی و فضای خصوصی بیابانگر بسترهای ساختاری مرتبط با بروز پدیده طلاق محسوب می‌شود؛ البته این تفکیک و تمایز، از منظر تحلیلی بود؛ زیرا هر کنشگر خاص، با اتکا بر منابع و دارایی‌های جسمانی، روانی، اقتصادی و اجتماعی خود در بستر و فضای اجتماعی تاریخی معینی عمل می‌کند.

۶ بیانیه‌ها

رضایت‌نامه از شرکت‌کنندگان

مصاحبه با اجازه نمونه‌ها صورت گرفت و به آنان اطمینان داده شد که هویتشان پنهان می‌ماند.

رضایت برای انتشار

این امر غیر قابل اجرا است.

References

1. Zarean M. Meta-analysis of the factors affecting divorce: a review of studies registered in the last decade. Journal of Counseling Research. 2017;16(61):135–49. [Persian] <http://iran-counseling.ir/journal/article-1-259-en.html>
2. Kalantari A, Roshanfekr P, Javaheri J. Consequences of divorce A systematic review of current literature with an emphasis on gender-related issues (1997-2011). Women in Development and Politics. 2012;9(3):111–31. [Persian] https://jwdp.ut.ac.ir/article_23652.html?lang=en
3. Hoseini F, Rezapour M, Esmat Saatlo M. The study of effective factors in increasing divorce rate (Case study: divorced couples of Sarpolezahab town). Social Work. 2015;4(2):33–41. [Persian] <http://socialworkmag.ir/article-1-50-en.html>
4. Honarian M, Younesi J. The study of divorce reasons in Tehran family courts. Clinical Psychology Studies. 2011;1(3):125–53. [Persian] https://jcps.atu.ac.ir/article_2104.html?lang=en
5. Nielsen NM, Davidsen RB, Hviid A, Wohlfahrt J. Divorce and risk of hospital-diagnosed infectious diseases. Scand J Public Health. 2014;42(7):705–11. doi:10.1177/1403494814544398
6. Sadrolashrafi M, Khonakdar Taresi M, Shamkhani A, Yusefi Afrashteh M. Asib shenasi talagh (elal va avamel) va rahkarhayeh pishgiri az an [Pathology of divorce (factors and causes) and solutions to prevent]. Journal of Cultural Engineering. 2013;7(73):26–53. [Persian]
7. Statistical Center of Iran [Internet]. 2020 March 18 [cited 2020 March 18]. <https://www.amar.org.ir>
8. Asadyan A, Sadaghat K. Sociological explanation of social factors effective on divorce (the case of Ghaemshahr city). Journal of Applied Sociology. 2014;2(25):97–116. [Persian] https://jas.ui.ac.ir/article_18366_00.html?lang=en
9. Rakaj B. Factors and causes affecting the divorce of the parents' marriage. Knowledge International Journal. 2019;34(5):1451–6. doi:10.35120/kij34051451R
10. Bouchard G, Saint-Aubin J. Attention deficits and divorce. Can J Psychiatry. 2014;59(9):480–6. doi:10.1177/070674371405900904
11. Danesh P, Maleki A, Niazi Z. Nazariye zamine'i darbarezeh elal etiyad zanan motad zendani dar زندان markazi Isfahan [Grounded theory about the causes of addiction among addicted women imprisoned in Isfahan central prison]. Journal of Studies of Socio-Cultural Development. 2013;1(4):125–45. [Persian]
12. Strauss A, Corbin J. Basics of qualitalitive research grounded theory procedures & techniques. Mohammadi B. (Persian translator). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies; 2006, p:219.
13. Masoudnia H, Mehdi-pour A. Farhang siyasi ghabile'i va mosharekat siyasi dar ostan Ilam [Political tribal culture and political participation in Ilam province]. Journal of Political and International Approaches. 2010;2(4):61–89. [Persian]
14. Zarean M. Ethnicism in the Umayyad Era. Quarterly Research Journal of Islamic History. 2014;1(14):75–99. [Persian] <http://journal.isihistory.ir/article-1-133-en.html>
15. Pourjebeli R, Heybati R. Barrasiye avamel mo'aser bar negaresh jensiyati dar beyn mardom shahr Zanjan [Factors affecting gender attitude among people of Zanjan City]. Journal of Socio-Cultural Changes. 2013;10(36):1–20. [Persian]
16. Heidari A, Dehghani H. The qualitative assessment of married women teachers' family- work conflict and its management in Delvar city. Applied Sociology. 2016;27(3):15–40. [Persian] https://jas.ui.ac.ir/article_20503.html?lang=en
17. Simonsson P, Sandstrom G. Ready, willing, and able to divorce: an economic and cultural history of divorce in twentieth-century Sweden. Journal of Family History. 2011;36(2):210–29. doi:10.1177/0363199010395853
18. Mohsenzadeh F, Nazariy AM, Arefi M. Qualitative study of factors contributing to marital dissatisfaction and applying for divorce (the case of Kermanshah). Women's Strategic Studies. 2011;14(53):7–42. [Persian] http://www.jwss.ir/article_12235.html?lang=en
19. Navabi Nejad Sh, Mohammadi R, Karimi Y, Fallah E. Divorce means for divorced person perspective: a phenomenological qualitative study. Journal of Woman & Society. 2018;8(31):93–116. [Persian] http://jzvj.miau.ac.ir/article_2551.html?lang=en